



**توسعه،
خصوصی سازی
و نیروی کار
و نقش بنیادها
در ایران**

صفحه ۶

گفتگوی رادیو حزب کمونیست ایران با رفیق ابراهیم علیزاده

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه‌له

به مناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران

صفحه ۲

قطعنامه کنگره هشتم حزب کمونیست ایران

درباره موقعیت جنبش چپ و جنبش سوسیالیستی

ایران و رؤس وظایف ما

صفحه ۴

در شرایط کنونی تداوم بحران سیاسی و مفتوح ماندن سرنوشت قدرت سیاسی در آینده ایران از یک طرف و شرایط نوین مبارزه طبقاتی که ریشه در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی دو، سه دهه اخیر در سطح ایران و جهان دارد، چپ رادیکال و انقلابی ایران علل العموم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. این واقعیات دو سطح از وظیفه را در مقابل ما بعنوان یکی از نیروهای جنبش کمونیستی ایران قرار می‌دهد. همکاری، هماهنگی، اتحاد عمل و تشکیل قطب سیاسی چپ و ایجاد یک قطب سوسیالیستی کارگری

کمپینی گسترده‌تر علیه محاکمه فعالین کارگری ضروری است!

این دسیسه رژیم را باید افشا کرد. باید آهنگ کارزار دفاع از فعالین کارگری را بیشتر و همه جانبه تر کرد. تنها تداوم این کمپین و کارزار جهانی است که نتایج این بیدادگاه را رقم می‌زند.

+++

● کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۲۰ شهریور ضمن محکومیت محاکمه کارگران سقز، کارگران سراسر کشور را به اعتصاب عمومی فراخوان داده است. این کمیته در اطلاعیه‌اش درخواست کرده که کارگران روز اول مهر ساعت ۱۰ صبح به مدت ۵ دقیقه دست از کار کشیده تا بدین وسیله انزجار و خشم خود را از برپایی دادگاه سقز نشان دهند.

● در ادامه کمپینی که در خارج کشور در جریان است اطلاع یافتیم که از طرف «کمیته علیه محاکمه فعالین کارگری اول ماه سقز» شی هیستگتی در تاریخ ۱۸ سپتامبر در استکهلم سوئد برگزار می‌شود.

کارزار پرشور جهانی برای همبستگی و دفاع از فعالین کارگری دستگیر شده در اول ماه مه سقز، رژیم جمهوری را مجبور به عقب نشینی کرد و تاریخ برگزاری «دادگاه» دستگیر شدگان را به عقب انداخت. اکنون سخن از دوم مهرماه برای برگزاری این بیدادگاه است.

اهداف رژیم از برگزاری این «دادگاه» جلوگیری از هرگونه عمل مستقل کارگران است. رژیم با پرونده سازی برای این کارگران و اضافه کردن اتهام هواداری از کومه‌له به لیست «اتهامات» آنها می‌خواهد با مرعوب کردن کارگران آنها را از مبارزه برای احقاق حقوق حقه شان و از حرکت های مستقل خود بازدارد. رژیم با برگزاری «دادگاه» و متهم کردن کارگران به هواداری از نیروهای سیاسی قصد دارد اذهان عمومی را از این واقعیت منحرف کند که تنها «جرم» این کارگران این بوده که خواسته اند مستقل از ارگانهای رژیم، روز خود یعنی روز کارگر را جشن بگیرند.

یاد آلبرت سهرابیان گرامی باد!



با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق آلبرت سهرابیان، پس از یک دوره مبارزه طولانی با بیماری سرطان، روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۴ در سن ۷۷ سالگی در یکی از بیمارستان‌های شهر هانور آلمان، چشم از جهان فرو بست.

آلبرت سهرابیان یکی از چهره‌های سرشناس و خستگی ناپذیر جنبش کارگری ایران بود که تا واپسین روزهای زندگی‌اش، بیش از شصت سال در راه رهایی طبقه کارگر ایران مبارزه کرد. بی‌شک جامعه کارگری ایران، هیچگاه فداکاری‌ها و خدمات ارزنده این یار وفادار خود را فراموش نخواهد کرد. ما این ضایعه بزرگ را به خانواده، نزدیکان، کارگران و همه انسان‌های آزادیخواه صمیمانه تسلیت می‌گوییم. یاد عزیز آلبرت زنده و گرامی باد!

دفتر نمایندگی کومه‌له

K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Tel/Fax: +46-18-46 84 93
E-mail: komalah@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له

در سلیمانیه
Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له

Tel. 0044-70-775 207 81
komalah@komalah.org

آدرس‌های

**حزب کمونیست ایران
و کومه‌له**

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور حزب

K.KH.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: khh@cpiran.org

گفتگوی رادیو حزب کمونیست ایران با رفیق ابراهیم علیزاده

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه‌له

به مناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران

امیدوار تشکیل شده بود و چپ رادیکال ایران را از یک اضمحلال محتوم نجات داده بود.

این دو واقعیت که به آن اشاره کردم، اولی انقلاب ایران و دومی تهاجم وحشیانه جمهوری اسلامی بر نیروها، حرکتها و سازمانها و جریانها رادیکال و چپ، اینها هر دو زمینه ساز تشکیل حزب کمونیست ایران بودند و ضرورت تشکیل حزب کمونیست ایران را به عنوان یک امر مبرم در دستور کار ما قرار داده بودند.

صدای حزب: ۲۲ سال از تشکیل این حزب می‌گذرد، به نظر شما مهمترین نقطه قوت و مهمترین نقطه ضعف این حزب چه بوده است؟

ابراهیم علیزاده: نقطه قوت این حزب امروز این است که بستر اصلی جریانی است که طی ۲۲ سال گذشته بدون تزلزل از آرمانهای کارگری دفاع کرده و خودش را متعهد به انقلاب کارگری و سوسیالیسم دانسته و در همین راه صمیمانه کوشیده به حزب دخیل در جنبش کارگری، به حزب دربرگیرنده رهبران کارگری، به حزب مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی کارگران تبدیل بشود. اگر چه شرایط خفقان‌آور در جامعه ایران، ضرباتی پی در پی پلیسی، انشعابات در درون حزب، همه اینها حرکت را بسیار کند کردند، اما تمام تاریخ زنده این حزب، مباحثات درونی‌اش، مصوبات کنگره‌هایش، همگی نشان دهنده این حقیقت هستند که این حزب هیچگاه موقعیت جدا از طبقه کارگر خودش را تثبیت نکرده است. موقعیت نامطلوب خود را در این زمینه شناخته و صمیمانه کوشیده که از آن گذر کند و امروز هم چنانچه نخواهد به سرنوشت احزاب خرده بورژوازی که به نام کارگر سخن می‌گویند، دچار بشود راهی ندارد جز اینکه در عبور از موقعیت نامطلوب کنونی تعجیل کند و به نظر من زمینه و امکان مادی آن را هم دارد. اما نقطه ضعف کنونی حزب کمونیست ایران هنوز هم در همین جدایی از طبقه کارگر است. این هدف هنوز در برابر این حزب قرار دارد که به ظرف مبارزه و اعتراض طبقه کارگر تبدیل بشود و بتواند در بیرون آوردن جریان سوسیالیستی و کارگری ایران از پراکندگی و وضعیت نامطلوب کنونی سهم شایسته خود را ادا بکند.

اما با همه اینها، ارزیابی من این است که حجم فعالیت‌های کنونی حزب و میزان تاثیرگذاری آگاهانه‌اش بر سیر مبارزات سیاسی و طبقاتی جاری در جامعه، تناسبی با توانایی‌های سیاسی و تشکیلاتی‌اش ندارد. حزب به طور نسبی از توان تشکیلاتی و عمل بسیار بیشتری در مقایسه با آنچه امروز به آن مشغول است برخوردار است. این تناقض باید به سرعت بر طرف بشود. زمینه‌های مادی و اجتماعی توسعه و گسترش فعالیت‌های حزب در ایران و در خارج کشور وجود دارد. حزب دارای برنامه و استراتژی روشنی است. ۲۲ سال فعالیت مستمر حزب ما را به یک جریان شناخته شده در ایران تبدیل کرده، پیشینه سیاسی این حزب از سخت کوشی، فداکاری و واقع‌بینی حکایت دارد و ما به آینده این حزب در انقلاب آتی ایران عمیقاً امیدوار هستیم.

صدای حزب: استراتژی حزب کمونیست ایران برای گذر

از موقعیت کنونی که اشاره کردید و برای رسیدن به

صدای حزب: با تشکر از قبول دعوت ما برای این گفتگو و ضمن تبریک سالگرد تشکیل حزب، نخستین سؤال من این است که از نظر شما واقعیت‌های مادی و اجتماعی و سیاسی است که تشکیل حزب کمونیست ایران را در سال ۱۳۶۳ ضروری و امکان‌پذیر ساخته بود کدامها بودند.

ابراهیم علیزاده: ضمن سلام به شنوندگان عزیز صدای حزب کمونیست ایران من هم متقابلاً سالگرد تشکیل حزب را به شما تبریک می‌گویم. در پاسخ به سؤال شما خیلی خلاصه بگویم که دو واقعیت بیرونی در تشکیل حزب کمونیست ایران و یا در واقع در تسریع و تعجیل در تشکیل حزب نقش داشتند، اولی انقلاب ایران بود، رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شمسی در ایران و نقش برجسته و تعیین کننده اعتصابات عمومی و در مرکز آنها اعتصابات کارگری که پشت رژیم شاه را شکستند، چپ رادیکال ایران را از یک خواب چندین ساله، از یک رخوت شدید از یک بی باوری نجات داد، زمینه مادی رهایی این چپ را از دام تئوری‌ها و دیدگاه‌های عموم خلقی و غیر مارکسیستی همین تحریک طبقه کارگر در متن انقلاب ایران فراهم کرد. طبقه کارگر به نیروی خودش و با نقشی که ایفا کرد، تفکر و عمل این چپ را به درجه زیادی دگرگون کرد. نقش طبقه کارگر را در سقوط رژیم شاه و حتی در ادامه انقلاب ایران در یکی و دو سال بعد از بر سر کار آمدن رژیم اسلامی را امروز دیگر حتی تاریخ‌نویسان بورژوازی هم انکار نمی‌کنند. پشت رژیم شاه نه در تظاهرات تاسوعا و عاشورا و یا بانگ الله اکبر بر پشت بامها، بلکه در اعتصابات گسترده کارگری و توده‌ای که اتفاق افتادند، شکست و همین اعتصابات بودند که رژیم شاه را فلج کردند. بعد از سقوط رژیم شاه هم تصرف کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، برقراری شوراهای کارگری، همه اینها موقعیت جدیدی را به طبقه کارگر ایران بخشیده بودند.

رژیم به قدرت رسیده طبقه کارگر و نیروهای چپ و رادیکال را که به نام این طبقه سخن می‌گفتند به عنوان یک خطر جدی تشخیص داده بود، انقلاب فرهنگی، تصرف دانشگاهها بر علیه چه جریانی سازمان داده شد؟ تصرف سفارت آمریکا برای خلع شعار و خلع سلاح چه نیروهایی به راه افتاد؟ شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برای کنترل چه جنبشی بر پا شدند؟ پاسخ این است اینها همه عکس‌العمل‌های دشمن بودند درمقابل موقعیتی که طبقه کارگر و نیروهای چپ و سوسیالیست کسب کرده بودند. این موقعیت عینی به بخش پیشرو و روشن‌بین‌تر جنبش چپ ایران امکان داد که به جنگ بقایای دیدگاه‌های عقب مانده‌ای که چند دهه بر ذهنیت روشنفکران مبارز و چپ انقلابی سنگینی کرده بود، برود. اما هنوز این مبارزه به نتیجه قطعی خود نرسیده بود که ضد انقلاب اسلامی تهاجم خود را بر نیروهای چپ و کمونیست و حرکتها و جریانات کارگری شروع کرد. دستگیری‌های گسترده، اعدام‌های وسیع، شکنجه‌های وحشیانه، ماشین به ندامت کشیدن انسانها، همه اینها به کار افتادند و شرایط بسیار نامساعد و نامطلوبی را برای این بخش از جنبش چپ فراهم کرده بودند. برافراشتن پرچم حزب کمونیست ایران در چنین شرایطی پاسخی بود شایسته به واقعیت‌های اجتماعی که به آن اشاره کردم و پاسخی بود به موقعیت سیاسی دشواری که پیش آمده بود. در حالیکه حکومت اسلامی همه جا از انحلال سازمانهای سیاسی صحبت می‌کرد یک حزب سیاسی جدید، پرشور، با روحیه،

اهداف تعیین شده در برنامه حزب کمونیست ایران چیست؟

صدای حزب: آیا حزب کمونیست ایران طرحی برای همکاری با ائتلاف با نیروهای غیرکارگری و بورژوازی اپوزیسیون جمهوری اسلامی دارد؟

ابراهیم علیزاده: پاسخ ما به این سؤال بر اساس مرزبندهای ایدئولوژیک و بیرون از زمان و مکان نیست، بلکه پاسخ سیاسی و کنکرت است. سیاست ما در این زمینه بر مبنای مصالح مشخص مبارزه طبقاتی کارگران در هر مقطع و توازن قوای واقعی استوار است. تنها یک حزب نیرومند و متکی بر پشتیبانی عملی توده‌های کارگر و زحمتکش و دارای استراتژی روشن می‌تواند اگر در یک ارزیابی کنکرت مصلحت مان تشخیص داد، با اعتماد به نفس وارد این گونه همکاری‌ها بشود بدون اینکه در درون آنها حل بشود و به تدریج به رنگ آنها در بیاید. در غیر این صورت همکاری با نیروهای بورژوازی و غیر کارگری عملاً به ابزار عوام‌فریبی آنها، به بازچه دست آنها تبدیل خواهد شد و از وجود چنین حزبی فقط برای بزک کردن چهره‌های کریهه خودشان استفاده می‌کنند. بنابراین برای تعیین سیاست مسئله بدواً این نیست که مرزهای ایدئولوژیک ما با این نیروها کجاست؟ بلکه مسئله این است تا چه اندازه نیروی مستقیم طبقاتی کارگران پشت سر این حزب هستند؟ این حزب با اتکا به نیروی آنها در درون اینگونه اتحادها و ائتلافها عملاً می‌تواند منافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش و محروم را نمایندگی بکند و استراتژی این حزب در رابطه با قدرت‌گیری طبقه کارگر را تعقیب بکند. به نظر من موقعیت کنونی حزب کمونیست ایران جدا از فعالیت‌هایش در کردستان که بحث دیگری است، تا هنگامی که بر نقطه ضعفی که قبلاً به آن اشاره کردم، فایق نشده به گونه‌ای است که نبایستی وارد چنین ائتلافها و اتحادهایی بشود.

در زمینه رابطه با نیروهای چپ و رادیکال هم که البته عرصه متفاوتی است، سیاست ما در قطعنامه‌ای که در همین زمینه در کنگره اخیر حزب به تصویب رسیده، روشن شده است.

صدای حزب: همانطوریکه اطلاع دارید اخیراً در حزب کمونیست کارگری ایران انشعابی روی داده است، با توجه به اینکه این حزب از جمله گروههایی است که از بستر اصلی جریان ما یعنی از حزب کمونیست ایران جدا شده‌اند، توضیح شما در مورد علل و پیامدهای این انشعاب چیست؟

ابراهیم علیزاده: یک نکته مهم در مورد این انشعاب و اصولاً انشعابات از این نوع این است که این رویداد انعکاس هیچگونه واقعیت مادی و سیاسی بیرون، خارج از خود و حزبشان نیست، یک کشمکش کاملاً درون سازمانی که تا روزهای اخیر هم به شدت مخفی نگه داشته شده بود و با علنی شدنش هم در متن تب و تاب‌های اولیه‌ای که در روزهای اول اینگونه انشعابات معمول است، اگر کسی علاقمند هم باشد به کنه ماجرا پی ببرد، چیز زیادی دستگیرش نمی‌شود.

به نظر من مطالبی که دو طرف این انشعاب راجع به خط مشی و سیاست و دیدگاههایی که دارند بیان می‌کنند، یا به همدیگر نسبت می‌دهند، در بهترین حالت فقط بخش کوچکی از واقعیت پشت این انشعاب را در خودشان نشان می‌دهد.

گفتم که این انشعاب انعکاس هیچ واقعیت مادی، سیاسی و اجتماعی مهم بیرون از خودش نیست. به عنوان مثال فرض کنید بازتاب اصلاحات ارضی در ایران تحولاتی را در درون چپ ایران موجب می‌شود، یا اینکه "ضدآمریکاکاری رژیم اسلامی گروههای ضد امپریالیست زیادی را که به نام چپ کار ←

ابراهیم علیزاده: در مورد استراتژی حزب کمونیست ایران یک حکم پایه‌ای هست که قبل از هر چیز بایستی روشن بشود و آنهم این است که یک حزب سیاسی که می‌خواهد طبقه کارگر را به قدرت برساند، نمی‌تواند خودش یک حزب با بافت غیرکارگری باشد، نمی‌تواند ابزار مبارزه امروز طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی‌اش نباشد، نمی‌تواند در سرنوشت مبارزات روزمره کارگران، در تشکلیابی آنها، در پیروزی‌ها و ناکامی‌هایشان شریک نباشد. این از یک طرف. از طرف دیگر طبقه کارگر از راهی به جز برپایی جنبش طبقاتی و توده‌ای خودش نمی‌تواند به قدرت نزدیک بشود و انقلاب سوسیالیستی را از راهی دیگری نمی‌تواند به سرانجام برساند. این سخن که طبقه کارگر به نیروی خودش آزاد می‌شود، جوهر پراتیک تحول‌بخشی است که مارکس از فرصت و امکان تاریخی آن سخن می‌گوید. استراتژی حزب کمونیست ایران هم بر همین اساس پایه ریزی شده است. تنها با نگاه به این ستاره راهنمای استراتژیک است که کارگران و همه محرومان و زحمتکشان جامعه را می‌توان در مسیر رهایی نهایی هدایت کرد.

اما آیا داشتن افق سوسیالیستی در تعیین استراتژی حزب کمونیست ایران، به معنای ندیدن اهمیت رفم و تغییرات اقتصادی و دموکراتیک برای زندگی و مبارزه کارگران و توده‌های محروم است؟ واضح است که چنین نیست. برنامه حزب کمونیست ایران در این‌باره در جزئیات این مسیر را روشن کرده است. از حقوق و مطالبات کارگران گرفته تا دموکراسی و حقوق ملت‌ها، برابری زن و مرد و حتی حفاظت از محیط زیست و غیره و غیره. از همه اینها به تفسیر سخن گفته شده است و سرانجام در همین برنامه تأکید شده که ما از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق‌طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که خواهان رفع و از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره باشد پشتیبانی می‌کنیم و حتی فراتر از این گفته شده که حزب کمونیست ایران در هر مبارزه و حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخش اهداف سیاسی اعلام شده حزب را برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرم‌های قدرت سیاسی در جامعه فراهم بکند، فعالانه مشارکت خواهد کرد.

اما این واقعیت را بایستی به همین روشنی اضافه کرد که چنین دستاوردهای جز با بهبود توازن قوا به نفع جبهه کارگری ممکن نیست. هر اندازه، تغییر رادیکال اجتماعی در ایران، در همه زمینه‌های دموکراتیک و اقتصادی، نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی است. با حرکت از این حکم پایه‌ای است که خطوط عمده استراتژی حزب کمونیست ایران پی‌ریزی می‌شود. طبقه کارگر مبارزه می‌کند، خواست‌ها و مطالبات روزمره خودش را به کرسی می‌نشاند، موقعیت اقتصادی و سیاسی خودش را بهبود می‌بخشد، با جنبش‌ها و اقشار و گروه‌های اجتماعی پیشرو و مترقی هم‌پیمان می‌شود، در هر مرحله‌ای به تناسب نیروی واقعی خودش وارد اتحادها و ائتلاف‌های ضروری خواهد شد. در هر مقطعی اگر لازم بداند با قشر و طبقه اجتماعی دیگری در قدرت سیاسی مشارکت می‌کند و دستاوردهای خودش را تثبیت می‌کند. در چنین مسیری است که برای بر پا داشتن حکومت خودش، حکومت کارگری آماده می‌شود، لازمه پیمودن پیروزمندانه چنین مسیری این است که جریان سوسیالیستی و کارگری در راس کل حرکت قرار بگیرد و حزب کمونیست ایران بنابه استراتژی تدوین شده‌اش بایستی برای شکل دادن به این جریان سوسیالیستی و کارگری که قادر باشد چنین وظیفه خطیری را انجام دهد، با تمام توان تلاش بکند و روشن است که شکل دادن به چنین جریانی الزاماً نبردکنان انجام خواهد شد و شرکت فعال ما در همین پروسه‌هاست که حزب کمونیست ایران را قادر می‌کند که این وظیفه را انجام بدهیم.

گفتگوی رادیو حزب کمونیست ایران با رفیق ابراهیم علیزاده

قطعنامه کنگره هشتم حزب کمونیست ایران درباره موقعیت جنبش چپ و جنبش سوسیالیستی ایران و رؤس وظایف ما

در شرایط کنونی تداوم بحران سیاسی و مفتوح ماندن سرنوشت قدرت سیاسی در آینده ایران از یک طرف و شرایط نوین مبارزه طبقاتی که ریشه در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی دو، سه دهه اخیر در سطح ایران و جهان دارد، چپ رادیکال و انقلابی ایران علل العموم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است. این واقعیات دو سطح از وظیفه را در مقابل ما بعنوان یکی از نیروهای جنبش کمونیستی ایران قرار می‌دهد.

همکاری هماهنگی، اتحاد عمل و تشکیل قطب سیاسی چپ

تداوم بحران سیاسی کنونی در پایه‌ای‌ترین سطح ناشی از وجود دو عامل است. رژیم جمهوری اسلامی اگر چه در طی بیش از دو دهه توانسته حاکمیت سرمایه‌داری ایران را با اعمال دیکتاتوری و خونین‌ترین سرکوب‌ها به جامعه تحمیل کند، اما از آنجا که اولویت سرکوب انقلاب را در دستور کار داشت و می‌بایست پایه‌های اقتدار خود را بر ویرانه‌های یک انقلاب بر پا کند و به دلیل ساختارهای سیاسی، حقوقی و قضایی و روبنای مذهبی آن، نتوانسته است آنچه‌آن که مطلوب سرمایه‌داری ایران است منافع بخشهای مختلف بورژوازی ایران را به یکسان تامین کند و این واقعیت تا هم اکنون هم موجودیت و گوناگونی اپوزیسیون بورژوازی ایران را توضیح می‌دهد.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران خود را با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های رادیکال اجتماعی که برای تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود مبارزه می‌کنند رودرو می‌بیند. تاکنون رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران علیرغم تمام تلاشهایشان نتوانسته‌اند این جنبش‌ها را به کنترل خود درآورند و آنها را از ماهیت انقلابی خود تهی کنند.

این اوضاع دو جبهه متضاد طبقاتی را که در مبارزه و جدایی آشکارا و نهان برای شکل دادن به آلترناتیو قدرت سیاسی بسر می‌برند در صحنه سیاسی ایران فعال کرده است. اگر لیبرالیسم بورژوازی ایران با اتکا به امکانات رسانه‌ای و تبلیغاتی وسیعی که در اختیار دارد و با بهره‌مندی از هژمونی نئولیبرالیسم در سطح جهان در تلاش است که جمهوری اسلامی را در جهت پاسخگویی به بحران موجود اصلاح و یا با آلترناتیو مورد نظر خودش جایگزین کند، آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری هم در بطن جنبش‌های اجتماعی موجود استراتژی طبقاتی خودش را تعقیب می‌کند و در تلاش است تا ضمن تحقق خواسته‌ها و مطالبات این جنبش‌ها به اتکا به نیروی مبارزاتی کارگران و توده‌های تحت ستم جامعه، افق‌های خود را بر این جنبش‌ها و بر کل جامعه بگستراند و سرانجام جدال قدرت را به نفع جنبش طبقاتی خودش فیصله دهد.

اما این واقعیت که در جبهه کارگران هنوز با فقدان تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران روبرو هستیم و جنبش چپ ایران علیرغم نفوذ و جبهه اجتماعی که دارد نتوانسته به نسبت نیرویی که دارد در صحنه سیاسی ایران ایفای نقش کند، تلاش عملی برای شکل دادن به یک همکاری وسیع سیاسی و ایجاد یک قطب سیاسی از طیف چپ رادیکال و انقلابی را به یک ضرورت سیاسی تبدیل کرده است. با ایجاد و فعال شدن چنین قطبی جایگاه و اثرات فعالیت چپ ایران بر روندهای موجود در جامعه می‌تواند بسیار

می‌کردند دچار سرگیجه می‌کند و به انشعاب می‌کشد، یا مثلاً اصلاحات بورژوازی در ایران وسوسه‌هایی را در درون گروه‌های مختلف دامن می‌زند و به انشعابات منجر می‌شود و غیره و غیره. در مورد این انشعاب شما نمی‌توانید به هیچ واقعیت مادی بیرون از این انشعاب اشاره‌ای بکنید.

به عنوان یک ناظر خارجی که از بیرون به این حزب نگاه می‌کنم در زمینه سیاسی و در زمینه نظری، دو واقعیت قابل مشاهده را می‌توانم ببینم. اول اینکه این جریان از روزی که از حزب کمونیست ایران جدا شده به تدریج نقطه نظرات جدیدی پیدا کرده، که این نقطه نظرات تماماً متفاوت از آن چیزی است که در روزهای قبل از جدا شدن از حزب کمونیست ایران ابراز می‌کردند، می‌گفتند یا می‌نوشتند. تصویری که از رابطه کمونیسم و طبقه کارگر در کنگره دوم حزب کمونیست ایران و سالها بعد از آن باز در حزب کمونیست ایران شکل گرفت تماماً مغایر با آن چیزی است که در سالهای بعد از جدایی در (حزب کمونیست کارگری ایران) گفته می‌شد و پراتیک می‌شد. و در درجه اول هیچ ربطی هم به مارکسیسم نداشت. این تغییرات بتدریج به تغییر استراتژی این حزب منجر شد و در تناقض با سنتها و دیدگاههای قبلی قرار گرفت و چون در خود از انسجام کافی هم برخوردار نبود به سردرگمی‌های اجتناب‌ناپذیر دامن زد و با مرگ منصور حکمت این عدم انسجام سیاسی و نظری و این تناقضات باز هم بیشتر شد.

دوم اینکه اساس تبلیغ و سیاست روزمره و پراتیک این حزب از سالها پیش بر قریبالوقوع بودن سقوط جمهوری اسلامی استوار بوده و صفوف حزب هر شش ماه به شش ماه و در سالهای اخیر از یک ۱۸ تیر به ۱۸ تیر دیگر، از این طریق تهیج می‌شدند، به ضرب این گونه تحلیل‌ها بود که به صفوف این حزب از بالا انرژی تزریق می‌کردند، تا آکسیون‌های معینی را به اجرا در بیاورند، می‌شود تصور کرد که چنین تکان‌ها و زیگزاگهایی در یک حزب سیاسی به احتمال زیاد به تفرقه و جدایی منجر بشود، با همه اینها خیلی خلاصه بگویم این جریان اسم کمونیسم و کارگر را بر خود دارد و انشعاب در درون آن قبل از هر چیز بورژوازی و نیروهای ارتجاعی و یا سکتاریست‌هایی که چیزی بالاتر از مصالح خود و سازمانشان را نمی‌بینند خوشحال می‌کند و در حد خودش به بهانه‌ای برای تبلیغات ضد کمونیستی تبدیل می‌شود، از این رو از نظر ما رویداد مطلوبی نبوده است.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سرمدبیر:

هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

– «جهان امروز» تنها مطالبی را که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

– استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

– مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

– جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

– مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۲ با سبک ۱۶ می‌باشد.

این تغییرات زمینه ساز عروج اپوزیسیون لیبرال ایران بوده است که با برافراشتن پرچم جمهوری خواهی لائیک و برقراری یک نظام پارلمانی می خواهد راه حل های خودشان را برای خاتمه دادن به بحران موجود ارائه دهد. اینها که تا دیروز استراتژی اصلاح جمهوری اسلامی از طریق پشتیبانی از اصلاح طلبان حکومتی را تعقیب می کردند، بدنبال شکست اصلاح طلبان در حکومت، اینروزها با اتکا به بی حقوقی سیاسی و اجتماعی مفراطی که جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه گذشته به مردم ایران تحمیل کرده است، با تاکید کردن بر لائیک بودن نظام سیاسی مورد نظرشان و آزادیهای سیاسی می خواهند خودشان را بعنوان تنها آلترناتیو در دسترس برای شکل دادن به آینده سیاسی ایران مطرح کنند.

لیبرالیسم بورژوازی تلاش می کند تا تمام معضلات اجتماعی در جامعه، بی حقوقی کارگران، ستمگری بر زنان، فقدان آزادی های سیاسی، بی حقوقی فردی و اجتماعی جوانان، ستمگری بر ملتها و تمام مصائب دیگر را با تقابل سنت و مدرنیته توضیح دهد. لیبرالیسم بورژوازی می خواهد از این راه مدرنیته را ایده الیزه کند و تمام بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی در جامعه را به حساب حاکمیت جمهوری اسلامی بنویسد نه مناسبات اقتصادی سرمایه داری که جمهوری اسلامی حامی و حافظ آن بوده است، تا بلکه از این راه بتواند با جایگزین کردن جمهوری اسلامی با یک جمهوری لائیک و یا دموکراسی پارلمانی مورد نظرش، نظام استثمارگرانه سرمایه داری در ایران را از زیر ضرب انقلاب رها سازد و تحمیل شرایط کار بردگی مزدی را به توده عظیم مزدبگیران جامعه تداوم بخشد.

جنبش سوسیالیستی ایران نه تنها در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه همچنین با نقد سوسیالیستی آلترناتیو لیبرالیسم بورژوازی ایران است که می تواند راه پیشروی انقلاب کارگری را هموار کند. باید اتوییک بودن و زیانبار بودن استراتژی لیبرالها را نشان داد. باید نشان داد که در ایران امروز بدون تعرض به پایه های اقتصادی نظام سرمایه داری نمی توان از تامین و نهادینه کردن آزادی های سیاسی و مدنی در جامعه سخن به میان آورد.

پرداختن به این مسائل و نقد لیبرالیسم بورژوازی در همه عرصه های مبارزه طبقاتی ارکان یک استراتژی کارگری و سوسیالیستی است. ما بسهم خود برای متحد کردن صف همه نیروها، محافل و افرادی که امر خود را خدمت به متشکل کردن کارگران، نقد سوسیالیستی آلترناتیو و راهکارهای لیبرالیسم بورژوازی و گستراندن افق سوسیالیستی بر جنبش های اجتماعی و تحقق انقلاب کارگری و استقرار یک جامعه سوسیالیستی قرار داده اند می کوشیم.

در همین راستا ما به منظور بحث و تبادل نظر بر سر مهمترین مسائل مبارزه طبقاتی و موانع و مشکلاتی که سر راه پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار دارد برگزاری جلسات و سمینارهای مشترک با این نیروها را در دستور کار خود قرار می دهیم. بدیهی است که ایجاد هم نظری بر سر این مسائل زمینه وحدت عمل و همکاری های فشرده تر و گسترده تری را فراهم مینماید و سرانجام زمینه را برای فرو ریختن مرزها و دیوارهای تشکیلاتی و تامین وحدت گسترده تر کمونیستهای ایران فراهم می نماید.

تیرماه ۱۳۸۳ ژوئیه ۲۰۰۴

برجسته تر از آنچه می باشد که تاکنون بازتاب یافته است. این طیف چپ رادیکال در خارج از کشور هم نیرومندتر از آنچه می باشد که تاکنون در فعالیتها و آکسیونهای خارج کشوری خود را نشان داده است.

همکاری ما با طیفی از نیروهای متشکل در اتحاد نیروها و فعالین چپ و کمونیست بر چنین ارزیابی و درکی از اوضاع سیاسی ایران استوار بوده است. این طیف چپ در این راستا علیرغم اختلافاتی که دارد می تواند بر محور تقویت مبارزات کارگری و جنبش های توده ای در ایران همکاری های وسیع سیاسی را سازمان دهد و پیش ببرد. همکاری عملی و وسیع در جریان محکومیت کشتار کارگران صنایع مس خاتون آباد و کمپین پشتیبانی از دستگیر شدگان اول ماه مه شهر سقز نمونه هایی هستند که می توان تجارب آنها را بکار گرفت. این نوع اتحاد عملها می تواند، به حضور سیاسی و قدرتمند چپ در داخل و خارج ایران کمک کند، بر توازن قوای طبقاتی به نفع جبهه کارگران تاثیر بگذارد، و جنبش سوسیالیست کارگری را نیز در موقعیت بهتری برای پیگیری اهداف طبقاتی و استراتژیکی خود قرار دهد.

۲

ایجاد یک قطب سوسیالیستی کارگری

اما اگر روند اوضاع سیاسی در ایران و ضرورت تغییر توازن قوا به نفع جبهه رادیکال و چپ در جامعه تلاش برای شکل دادن به یک قطب نیرومند سیاسی چپ را به یک ضرورت سیاسی مبرم تبدیل کرده است، از طرف دیگر موقعیت کنونی جنبش کمونیستی ایران و شرایط جدید مبارزه طبقاتی و وظایف سخت و دشوار و متنوعی که مبارزه برای تحقق یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی در دستور کار کمونیستها قرار داده است، تلاش برای ایجاد وحدت در صفوف کمونیستهای ایران را در مقابل ما قرار می دهد.

واقعیت این است که شرایط جدید مبارزه طبقاتی در یک دهه اخیر و پدیدار شدن مولفه های جدید در این مبارزه که ریشه در تغییر و تحولات دو، سه دهه گذشته در ایران دارد و از طرف دیگر تغییر و تحولات در سطح جهان، فروپاشی بلوک شرق و جهانی تر شدن سرمایه و میداننداری نئولیبرالیسم، مدتهاست که طیف بندیها و خط و مرز کشیدنیهای سابق چپ را بی اعتبار کرده است، و این در حالی است که جنبش سوسیالیستی ایران علیرغم نیروی اجتماعی وسیعی که در جامعه دارد هنوز نتوانسته پاسخ واحدی را به این شرایط جدید بدهد. تغییر مدل توسعه و رشد اقتصادی در یک دهه اخیر، پیروی از الگوی اقتصاد بازار آزاد و تلاش گسترده بورژوازی ایران برای انطباق هر چه بیشتر خود با نیازهای نئولیبرالیسم اقتصادی در سطح جهان که با هدف پاسخگویی به نیازهای سرمایه داری ایران انجام می گیرد ما را در برابر وضعیت جدیدی قرار داده است. این تغییرات که از پشتیبانی بخشهای مختلف بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در درون اپوزیسیون برخوردارند تنها به پروسه خصوصی سازیها، بی کارسازی های وسیع، به عقب راندن مطالبات کارگران و تحمیل شرایط فلاکتبار اقتصادی به کارگران و توده های تحت ستم جامعه و عمیق تر کردن شکافهای طبقاتی محدود نمی شود.

بورژوازی ایران با پشت بستن به یک تازی نئولیبرالیسم در جهان بعد از جنگ سرد و از طرف دیگر با بهره گرفتن از سرکوب نیروهای چپ و بی حقوقی سیاسی مطلق که به آنان تحمیل شده است نتوانسته فضای فکری جامعه را تحت تاثیر افکار خود قرار دهد.

اکنون جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران برای پیشروی خودش تنها با رژیم جمهوری اسلامی بعنوان حامی و حافظ نظام سرمایه داری و دستگاههای سرکوب این رژیم روبرو نیست بلکه با کل طبقه بورژوازی ایران روبرو است که در جهت انطباق دادن خود با نیازهای نئولیبرالیسم اقتصادی در سطح جهان تلاش می کند که همه جنبش های اجتماعی در جامعه را به زیر کنترل خود درآورد و مطالبات این جنبشها را از ماهیت انقلابی تهی کند و آنها را به بیراهه بکشاند.

از سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

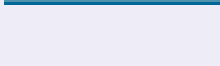
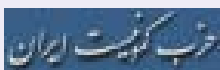
سایت کومهله

www.komalah.org

سایت رادیو صدای کومهله

www.radiokomaleh.com

برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!





توسعه، خصوصی‌سازی و نیروی کار و نقش بنیادها در ایران

بهرام رحمانی

و بازار لباس و پارچه ایران را با رکود مواجه ساخته است. همچنین هزاران کارگر شاغل در این کارگاه‌ها را بیکار کرده است.

صنایع نساجی ماشینی ایران که در سال ۱۲۸۰ با تاسیس اولین کارخانه نساجی به ظرفیت ۱۲۰۰ دوک در تهران آغاز به کار کرد هم اکنون با بیش از ۷۸۰ واحد تولیدی و حدود ۴۵۰ هزار کارگر شاغل دارد و می‌توان گفت در صنایع نساجی ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیش از ۳ میلیون کارگر اشتغال دارند. با وجود نقش و اهمیت صنایع نساجی در ایجاد اشتغال و توسعه صادرات غیرنفتی ۹۰ درصد صنایع کشور

برای بقای خود وابسته به ماشین آلات خارجی است. ۷۰ درصد مواد اولیه مورد نیاز صنایع نساجی مانند پنبه، اکریلیک و سایر مواد پتروشیمی وابسته به واردات خارج از کشور است. سیاست‌های غیرانسانی جمهوری اسلامی، نارضایتی کارگران، فقر تکنولوژی، بهره‌وری و راندمان بسیار پایین، عدم نوسازی و مدرنیزاسیون در اکثر کارخانه‌های نساجی و اینکه ۹۰ درصد ماشین‌آلات ریسندگی کشور بیش از ۲۰ سال عمر دارند از جمله معضلات و مشکلاتی است که صنایع نساجی ایران با آن‌ها دست به گریبان است.

جمهوری اسلامی، در عرصه خصوصی‌سازی نیز سیاست‌های خود را دارد. «آفازاده»ها و عوامل نزدیک به مقامات جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست خصوصی‌سازی، صاحب ثروت‌های بادآورده کلان و شرکت و کارخانه شده‌اند. تازه به این‌ها نیز راضی نبوده قاچاق اجناس گوناگون از جمله قاچاق اسلحه و مواد مخدر را نیز در دست دارند. انواع و اقسام بنیادهای دولتی و نیمه دولتی که بر اقتصاد این کشور چنگ انداخته‌اند و روزبروز زیست و زندگی را بر میلیون‌ها کارگر تنگتر و غیرقابل تحمل می‌سازند.

به علاوه صنایع مادر ایران، برای مدرنیزه کردن ماشین آلات خود، وابسته به شرکت‌ها و سهام‌داران بزرگ خارجی است. به دلیل عدم جایگزین کردن ماشین آلات جدید، این صنایع یکی بعد از دیگری تعطیل و کارگران شاغل در آن‌ها دسته دسته اخراج می‌گردند.

براساس تحقیقی که در سازمان برنامه صورت گرفته ضریب وابستگی در صنایع سرمایه‌های ایران ۷۶ درصد، در صنایع مصرفی با دوام ۶۵/۵ درصد، در صنایع واسطه‌ای ۵۴/۶ درصد، در صنایع مصرفی ۴۷/۲ درصد و در صنایع بی‌دوام ۳۸/۷ درصد است. (۱)

یکی از مهم‌ترین صنایع مادر و اشتغال‌زا در ایران، صنایع نساجی است که در اثر فرسودگی ماشین آلات آن از یک طرف و قاچاق پارچه‌های متنوع با قیمت پایین توسط مافیای درون رژیم و سرمایه‌داران نزدیک به حاکمیت از طرف دیگر، موجب بحران در بخش صنایع شده است. تعطیلی صنایع نساجی در سال‌های اخیر، فقط گوشه‌ای از بحران گسترده و عمیق صنایع ایران را به نمایش می‌گذارد. جمشید بصیری، دبیر انجمن صنایع ایران، علت اصلی بحران صنایع نساجی را چنین توصیف می‌کند: «مشکل صنایع نساجی از آنجا ناشی می‌شود که کسانی برای صنعت کشور تصمیم‌گیری می‌کنند که حتی یک روز نیز برای صنعت کار نکرده، حقوق کارگر نداده و جنس فروش نرفته روی دستشان مانده است. .. این مسائل دست به دست هم داده تا صنعت نساجی کشور رو به نابودی برود.»

بی‌شک قاچاق منسوجات ارزان قیمت به کشور توسط «آفازاده»ها و «بنیاد»ها از دیگر عوامل موثر در بحران صنایع نساجی است. در تازه‌ترین خبرها آمده است که قاچاق پارچه چینی به کشور موجب تعطیلی ۱۸۰۰ کارگاه تولیدی محصولات نساجی شده

سیاست‌های سرمایه داری دولتی و آزاد سبب شد که کشورهای فقیر هر چه فقیرتر شوند و میلیون‌ها انسان حتی به نان شب نیز محتاج گردند. هم زمان با فروپاشی شوروی و پیروزی رقیب جدید که وعده توسعه، صلح و صفا، رونق اقتصادی و برقراری دموکراسی را به جهانیان می‌داد، نه تنها هیچ‌کدام از این وعده‌ها عملی نشد، بلکه بر عکس، آمریکا و متحدانش جهان را به جولانگاه نظامی خود تبدیل کردند و آن را بر ساکنان کره زمین چه در زمینه اقتصادی و چه جانی ناامن‌تر ساختند. جنگ‌های فرسایشی، اشغال نظامی کشورها، ایجاد ناامنی، رشد و گسترش تروریسم، پس گرفتن دستاوردهای دوره گذشته کارگران و مردم آزادیخواه، نتیجه عملکردهای اقتصادی و سیاسی سیستم سرمایه‌داری جهانی در دهه‌های اخیر است.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تعدیل ساختاری را برای کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کنند. این سیاست‌ها در ایران نیز از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، با اجرای طرح‌های خصوصی‌سازی با حذف سوبسیدها، بیکارسازی‌های وسیع، تغییر بندهایی از قانون کار به نفع کارفرمایان آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد.

اما رژیم جمهوری اسلامی، با ساختارهای زیربنایی که در عرصه اقتصاد و سیاست کشور دارد، برای خصوصی‌سازی با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. مهم‌تر از همه این رژیم نتوانسته به یک رژیم متعارف بورژوازی تبدیل شود و امنیت سرمایه را تامین نماید. از این‌رو نه تنها سرمایه‌های خارجی به سختی به ایران جذب می‌شوند، بلکه سرمایه‌های داخلی نیز در حال فرار از این کشور هستند. فاکتور مهم دیگر اعتراضات و اعتصابات روزافزون کارگران و توده‌های محروم و ستم‌دیده است که ترس بر وجود سرمایه‌داران می‌اندازد.

توسعه، خصوصی‌سازی و نیروی کار، سه مقولهای هستند که در سیستم سرمایه‌داری جایگاه ویژه‌ای دارند. یکی از توصیه‌های دایمی و پایهای نهادهای اصلی بورژوازی جهانی، یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به ویژه به کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مانند ایران، توسعه، خصوصی‌سازی و نیروی کار ارزان و ساکت است.

توسعه، به عنوان یک فرایند و یک اقدام مشخص، مشغله ذهنی و عملی بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه از نیمه دوم قرن اخیر بوده است. بسیاری از نظریه پردازان و سیاست‌گذاران بورژوازی می‌پذیرند که نسبت منابع به کار رفته در راه توسعه با نتایج حاصله از آن مطلوب نبوده است.

بعد از جنگ جهانی دوم، با شکل گرفتن بلوک‌بندی‌های جدید امپریالیستی، دوره جنگ سرد آغاز شد. در این دوره هر کدام از این بلوک‌ها تلاش کردند تا کشورهای جدید استقلال یافته را به بلوک خویش جذب نمایند. همچنین رقابت سرمایه‌داران و دولت‌هایشان در جهت منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی‌شان به ظهور علم جدیدی به نام «توسعه» منجر گردید. تبیین‌های تئوریک زیادی که به صورت یک محصول و یک خوراک فکری در اختیار کشورهای توسعه نیافته قرار گرفت سرمنشا خسارت‌های گوناگون مادی و انسانی در این کشورها شد و آن‌ها را در بحران اقتصادی و سیاسی قرار داد. سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد و توصیه‌های بین‌المللی سرمایه‌داری در کشورهایی مانند برزیل و ترکیه، بحران‌های عمیق اقتصادی آفرید و این کشورها را میلیارد‌ها دلار به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و دولت‌ها و شرکت‌های غرب بدهکار ساخت. برای مثال دولت ترکیه، حتی برای پرداخت بهره بدهکاری ۱۲۰ میلیارد دلاری خود نیاز به دریافت وام‌های جدیدی دارد. بنابراین

بنیاد مستضعفان و جانبازان
 که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت، مانند سایر بنیادهای مشابه صاحب میلیاردها دلار سرمایه منقول و غیرمنقول است که بخشی از آن را از طریق ضبط اموال خانواده سلطنتی و دیگر نخبگان رژیم پهلوی به دست آورده و بخش دیگر را در اثر مصادره دولتی بعد از انقلاب تصاحب کرده است. این بنیاد از لحاظ اقتصادی و سیاسی نفوذ زیادی در دستگاه حاکمیت دارد. این نفوذ به حدی است که هرگونه تحول در عرصه اقتصاد و سیاست جمهوری اسلامی، بدون دخالت این بنیادها سخت و بعضاً امکان‌ناپذیر است. بنابراین گروهی وسیعی از بنیادها که ظاهراً کار خیریه هم انجام می‌دهند منافع اقتصادی‌شان فراتر از اهداف خیریه‌شان است.

فعالیت بنیاد آستان قدس رضوی در مشهد، به عنوان نمونه یکی از بزرگترین مراکز خیریه مذهبی است که با درآمد و امکانات اقتصادی وسیع نفوذ زیادی در اقتصاد و سیاست ایران دارد. گفته می‌شود که بودجه سالانه آستان قدس رضوی در حدود دو میلیارد دلار است. این بنیاد بخش اعظم منابع استان خراسان را در کنترل خود دارد. علاوه بر این در تهران و دیگر نقاط ایران نیز صاحب املاک زیادی است. (۲) مثلاً «کشت و صنعت مزرعه نمونه» یکی از زیر مجموعه‌های «سازمان اقتصادی قدس» است که با مساحتی حدود ۷۰۰۰ هکتار و ۸۰۰۰ هزار کارگر، در سه بخش کشاورزی و دامپروری و... فعالیت دارد. واعظ طبسی، نماینده رهبر جمهوری اسلامی، ریاست این بنیاد را به عهده دارد.

موقوفه دیگری مانند بنیاد وابسته به حرم شاه‌عبدالعظیم در شهر ری، منابع اقتصادی گسترده‌ای را در اختیار دارد. از این گذشته، تقریباً تمامی ۷۹۰۰۰ نهاد مذهبی در ایران به صورت خیریه فعالیت دارند. (۳)

برخی بررسی‌های تحقیقی نشان می‌دهند که مساجد در ایران به تنهایی دارای ۶۹ میلیارد دارایی و ۲۴ میلیارد موقوفه‌اند و درآمد دولتی بالغ بر ۱،۲۹۰ میلیارد ریال دارند. خیرات مذهبی مربوط به سازمان

اوقاف موضوع مالیات و سایر تعرفه‌های دولتی نیستند و هیچ نظارت دولتی نیز بر آنها وجود ندارد. بنابراین نهادهایی که به نام «مستضعفان» فعالیت دارند در عمل تبدیل به مجموعه‌های عظیمی شده‌اند که در انباشت سرمایه و استثمار نقش مهمی ایفا می‌کنند و مانند همه نهادهای بورژوازی به دنبال اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند. همانطور که بنیادهای انگشت شماری در دوره حکومت سلطنتی و خارج از ساختار مذهبی تاسیس شدند که در راستای اهداف اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی گام برمی‌داشتند؛ مانند بنیاد پهلوی. به همین دلیل این بنیادها باسرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، از میان رفتند. جمهوری اسلامی سریعاً به جای آنها، طیف وسیعی از بنیادها را به وجود آورد که به عنوان ابزاری برای تحکیم حاکمیت و قدرت مقامات رژیم جمهوری اسلامی، به ویژه رهبری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

برخی از این بنیادها در امور فرهنگی فعالند مانند بنیاد فارابی. سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد رسالت که روزنامه‌ای را نیز به همین نام منتشر می‌کنند در حقیقت پایگاهی برای نخبگان جمهوری اسلامی هستند. بنیاد شهید که در فروردین ۱۳۵۹، تاسیس شد و هدف آن رسیدگی به مسایل خانواده‌های «شهدای انقلاب» است و نیز کمیته امداد امام که هدفش تامین کمک بهداشتی، تحصیلی و اجتماعی به خانواده‌های محتاج روستایی است. هر دوی این سازمان‌ها با کمک و سوبسیدهای فراوان دولت فعالیت دارند. البته در فعالیت‌های صنعتی نیز درگیرند و هر کدام دارای سازمان‌ها و نهادهای وابسته بسیاری می‌باشند. عسکروادای، از رهبران موتلفه و یکی از چهره‌های سرشناس مافیایی رژیم و از کلیدداران اصلی اتاق بازرگانی، در ۱۹ خرداد ۱۳۸۳، در جمع امدادگران کمیته امداد در استان لرستان گفت: «مقام معظم رهبری با ادامه کاری کمیته امداد به صورت فعلی موافق هستند و این نهاد با هیچ وزارت‌خانه و یا سازمانی ادغام نخواهد شد...»

بنیاد مستضعفان و جانبازان اسفند ۱۳۵۸، با فرمان خمینی به وجود آمد و بلافاصله بنیاد پهلوی را که در سال ۱۳۳۷ توسط محمدرضا شاه تاسیس شده بود را در خود ادغام کرد. بنیاد پهلوی هدف‌های مختلف اقتصادی و سیاسی را برای شاه تامین می‌کرد. شاه با این بنیاد پوششی برای دارایی‌های خود درست کرده بود و در عین حال از طریق آن برای سرمایه‌گذاری خانواده سلطنتی استفاده می‌کرد. بنیاد مستضعفان و جانبازان فعالیت‌های وسیعی را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اطلاعاتی در داخل و خارج ایران دارند.

این بنیاد علاوه بر ۳/۴ میلیارد دلاری که از بنیاد پهلوی تحت کنترل گرفته بود، شورای انقلاب بانک مرکزی را موظف کرد که مبلغ ۱۰۰۰ میلیون ریال وام در اختیار این بنیاد جدید قرار دهد. از این گذشته دارایی‌های ۵۱ موسسه صنعتی کشور نیز «ملی» شد که بسیاری از آنها به بنیاد منتقل شدند. به این ترتیب بنیاد مستضعفان و جانبازان، فعالیت چند بعدی خود را در جهات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اطلاعاتی آغاز کرد.

مشخص‌ترین مسئله در فعالیت‌های اولیه بنیاد مستضعفان و جانبازان، مشکل مدیریت، بدهی‌های انبوه، مولد نبودن منابع و دارایی‌ها و مسایل ناشی از فساد بود. در نتیجه این وضعیت خمینی، در اردیبهشت ۱۳۵۹ بازرسانی را مامور تحقیق در کار بنیاد کرد.

انتصاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه پس از مرگ خمینی، موجب تغییراتی در موقعیت بنیادها شد. در سال ۱۳۶۸ و به دنبال تغییر موادی از قانون اساسی جایگاه ریاست جمهوری تقویت شد و مقام نخست وزیری از چارچوب نظام جمهوری اسلامی حذف گشت. این اقدامات با آن که تقسیم قوا را بر هم زد، اما در نهایت تعادل را به سود نهاد رهبری برقرار کرد. از سوی دیگر مدیریت امور جاری بنیاد مستضعفان و جانبازان به محسن رفیق‌دوست محول شد که تازه از فرماندهی سپاه پاسداران به این بنیاد

منتقل شده بود. بخش اقتصادی بنیاد مشتمل بر هشت «سازمان اقتصادی» است که حوزه‌های کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز و توسعه، صنایع و معادن، گردشگری و امور تفریحی، حمل و نقل و املاک را شامل می‌شود. هر کدام از این‌ها خود دارای موسسات تابعه هستند که بالغ بر ۴۰۰ موسسه می‌شوند. (۴) همچنین طیفی از تولید مائ‌الشعیر تا فعالیت برخی از هتل‌ها و حتی مالکیت تیم‌های معروف ورزشی را نیز در بر می‌گیرد. حضور بنیاد مستضعفان و جانبازان در چرخش صنایع تعیین‌کننده است. موسسات وابسته به بنیاد ۸۰ درصد نساجی ایران، دو سوم مجموعه تولیدات شیشه، بخش مهم و عمده‌ای از انواع کاشی، مواد شیمیایی، لاستیک اتومبیل، محصولات نفتی و نیز سهم بالایی در صنعت گردشگری، حمل و نقل و ساخت و ساز را در دست دارند. (۵) محدوده فعالیت بنیاد البته محدود به ایران نمی‌شود. موسسات تابعه بنیاد در تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌هایی از ارمنستان، بنگلادش، بوسنی، بلغارستان، چین، آلمان، هندوستان، ایتالیا، ژاپن، قزاقستان، کویت، لیبی، نروژ، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی، تاجیکستان، ترکمنستان و بریتانیا همکاری دارد. درآمدها و سودهای بنیاد مستضعفان، به مانند جزئیات دارایی‌هایش، همواره در پرده‌ای از ابهام نگه داشته شده‌اند و حتی گزارش‌هایی هم که در خصوص این فعالیت‌ها از سوی بنیاد منتشر می‌شوند همواره دارای جنبه‌های متناقض و نامعلومی‌اند. ارزش کلی امور و دارایی‌های بنیاد چیزی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار است. یکی از نمایندگان مجلس با اشاره به تحقیق و تفحص دولتی اعلام داشت که حدوداً یک سوم ۲۲۰۰ مرکز تولیدی و خدماتی دولتی وابسته به بنیاد است. (۶) بنابر مقتضات شرایط، درآمدهای بنیاد مستضعفان و سایر سازمان‌های مشابه، در چارچوب قانون مالیات‌ها قرار ندارند و به جای بنیادها مبلغی را که برابر سهم مالیاتی آنان است

و رژیم شان صورت می‌گیرد. در این میان طبیعی است که کارگران نیز باید به فکر منافع طبقاتی خود باشند. آنچه که در این موقعیت برای کارگران، چه شاغل و چه بیکار اهمیت فوری و حیاتی دارد این است که در یک صف متحد طبقاتی به طور پیگیر و همه جانبه مبارزه خود را از جمله برای تحمیل بیمه بی‌کاری مکفی به رژیم سازمان دهند.

۴ سپتامبر ۲۰۰۴

منابع:

- ۱: صنایع ایران و وضع موجود آن، سازمان برنامه و بودجه، ص ۹۳
- ۲: سخنان یکی از اساتید دانشگاه بهشتی که سمت مدیریت نیز در وزارت اقتصادی و دارایی دارد
- ۳: مرکز آمار ایران، وضع مساجد و اماکن مذهبی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷
- ۴: روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۶۴۱، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸
- ۵: مصاحبه با آقای سبحانی، سایت بنیاد مستضعفان، ۳۱ اوت ۱۹۹۸
- ۶: روزنامه رسالت، ۴ ژانویه ۱۹۹۴
- ۷: روزنامه سلام، ۵ نوامبر ۱۹۹۸
- ۸: مصاحبه با دکتر رضا شیوا، مدیر بخش اعتباری، مالی بنیاد، اوت ۱۹۹۹
- ۹: روزنامه ایران، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳

توسعه، خصوصی‌سازی و نیروی کار و...

قابل مشاهده است.

محمد کردیچه، مدیرکل دفتر اقتصاد کلان در گفتگو با روزنامه ایران، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳ گفت: «از کل تولید نفت که در حدود ۳/۷ میلیون بشکه در روز تولید می‌شود فقط اثرات مالی ۲/۱ میلیون بشکه که صادرات نفت خام است گردش خزانه دارد مابقی آن اصلا گردش خزانه ندارد همه آن در داخل شرکت نفت گردش می‌کند بنابراین اصلا نمی‌دانیم آن‌جا چه اتفاقی می‌افتد؟» (۹) براساس این گفته کردیچه، حدود یک سوم کل درآمدهای نفتی ایران، به جیب نهادها و مقامات رده بالای رژیم می‌رود که وی سعی به پرده‌پوشی آن‌ها دارد.

در عرصه انسانی و نیروی کار، هر سال ۸۰۰ هزار نفر به جویندگان کار اضافه می‌شود اما در سطح کشور تقریباً فقط توانایی ایجاد ۳۰۰ هزار شغل در سال وجود دارد. بنا به آمارهای منتشرشده بیش از ۱۱ میلیون نفر از جویندگان کار هیچ درآمدی ندارند.

مسلم است که همه ارگان‌ها و جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، در چپاول و غارت منابع طبیعی و استثمار شدید نیروی انسانی و سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ای سهمیم و دخیل هستند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی و خصوصی‌سازی مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری جهانی در ایران نیز مانند دیگر کشورهای جهان، در راستای استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار و اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داران و دولت‌هایشان است.

در چنین شرایطی، فروش شرکت‌ها و مراکز تولیدی تحت کنترل رژیم به بخش خصوصی و یا تعطیلی شرکت‌ها و مراکز تولیدی که سودآور نیستند، همگی در جهت منافع سرمایه‌داران

امکان و موقعیت و پوشش را فراهم کرده است که در صورت تمایل از تصمیمات و مواضع سیاسی بنیادها خود را دور نگاه دارند. در گزارش‌ها آمده است که بنیاد مستضعفان در اموری چون خرید و فروش ارز، مواد دارویی، حتی سیگار خارجی و قاچاق مواد مخدر فعالیت دارد و این اقدام را با سودهایی تا ۱۰ برابر به فروش می‌رساند. مدت‌هاست که فعالیت‌های رانتی در میان بنیادها و موسسات دولتی بیشتر شده است.

با مطالبی که از رفیق‌دوست و یک رقم از دزدی کلان بردارش در رسانه‌ها منعکس گردید، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی مجبور شد او را از مدیریت بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۷۸ کنار بگذارد و وزیر دفاع سابق محمد فروزنده را به جای او انتصاب نماید.

بدین ترتیب به دلیل تاثیر و نقش مهم این بنیادها و دزدی و غارت دولتی در اقتصاد ایران، مسئله خصوصی‌سازی در این کشور به یک مضحکه تبدیل می‌شود. اخیراً نیز خبر واگذاری و فروش ۲۲۱ واحد اقتصادی و شرکت دولتی با سرمایه‌ای در حدود ۲ هزار میلیارد تومان (معادل ۲ و نیم میلیارد دلار) به بخش خصوصی در رسانه‌های جمهوری اسلامی اعلام شده است. البته مسلم است که سیستم و کارکرد کار و سرمایه مسیر خود را طی می‌کند و به قوانین مورد نیاز خود از جمله امنیت سرمایه را می‌طلبد. بدون تامین امنیت سرمایه، امکان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بسیار کم و جزئی است. از این‌رو در هر واحد صنعتی که بحث از خصوصی‌سازی به میان می‌آید بلافاصله در ساخت و باخت‌های پشت پرده آن به آسانی دست عوامل نزدیک به مقامات رژیم و «آقازاده‌ها»

به حساب ویژه‌ای در خزانه دولت واریز می‌کنند که آن را سپس صرف هزینه‌های خیره خود می‌کنند. (۷)

بدینسان دولت، نه بر مخارج این بنیادها نظارت دارد و نه بر سهام‌داران آنها و نه جایگاه حقوقی‌شان روشن است. بنیادها در عمل مستقل‌اند و در حوزه‌های بسیار محدودی در قبال ساختار حکومت پاسخ‌گو هستند. البته عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی این قدرت دارد که مدیران بنیاد مستضعفان را تغییر دهد و حتی هیات امنای آن‌ها را نیز جابه‌جا کند. در سال ۱۳۷۴ بنیاد مستضعفان سازمان اعتباری و مالی خود را تاسیس کرد که اکنون چیزی نزدیک به ۳۶۵ میلیارد در بیش از ۴ هزار حساب بانکی ذخیره دارد. (۸) فعالیت بنیاد مستضعفان در عرصه صنایع نفت ایران که یکی از اهداف همیشگی بنیاد بوده و اخیراً همکاری و مشارکت خود را با شرکت‌های نروژی و چینی گسترش داده، حساسیت‌های زیادی را در شرکت ملی نفت ایران برانگیخته است. اخیراً رشوه گرفتن یکی از اعضای خانواده هاشمی رفسنجانی، رئیس تشخیص مصلحت نظام، در معاملات نفتی با یک شرکت نروژی در رسانه‌ها داخل و خارج انعکاس یافته است.

از نظر بین‌المللی اسنادی زیادی موجود است که بنیادها به طور عمده در تدارک و ساخت و قاچاق سلاح نیز فعالیت دارند و به حزب‌الله لبنان و فلسطین و دیگر سازمان‌های مسلح اسلامی کمک مالی و حمایت سیاسی می‌کنند. روشن‌ترین نمونه این تحرک و تحول را میتوان در مورد بنیاد پانزده خرداد که با طرح جایزه ۲ میلیون دلاری در خصوص ترور سلمان رشدی شهرت جهانی یافت، مشاهده کرد. البته استقلال حقوقی و مالی این بنیادها از دولت، در عین حال به رژیم جمهوری اسلامی، این

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱ - ۲۲

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز



صدای انقلاب ایران

ظهورها: ۱۳ - ۱۴

صبح‌ها: ۲ - ۸

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز